



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

درس پنجم

سوره مبارکه ناس

تعلیم استعاذه از شر و سوسه

زندگی انسان را تلاطم‌ها و اضطراب‌ها فرا می‌گیرد نه برای اینکه او را بشکند و هلاک کند، بلکه برای این است که فطرت خود را بیابد و در مسیر حقیقت، وجود و هستی‌آفرین را دریابد. اما تردیدها که حاصل وسوسه‌هاست او را از این مسیر خارج می‌کند و اضطراب‌ها را به دل آشوبی‌ها و بد دلی‌ها مبدل می‌کند. در این هنگام است که دستاویزی لازم دارد تا به علم و یقین، خدای خود را وجدان کند و مسیر حقیقت را استوار و بدون هیچ شائبه‌ای طی کند و اگر آن دستاویز نباشد در صلاح و خیر خود تأخیر می‌کند. سوره مبارکه ناس سرّ پناه از وسوسه‌هایی است که در گوش آدمی خوانده می‌شود تا به دلیل فقر و نداری، دل آشوب و مأیوس و دور از خیر شود.

مطالعه سوره مبارکه ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند هستی بخش مهربان
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)	بگو پناه می‌برم به رب مردم
مَلِكِ النَّاسِ (۲)	به ملک مردم
إِلَهِ النَّاسِ (۳)	به اله مردم
مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)	از شر وسواس خناس
الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)	همان که در صدور مردم وسوسه می‌کند
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)	چه از جن باشد و چه از مردم.

برای تدبیر در مضامین و محتوای سوره و رسیدن به غرض هدایتی آن و فهم چگونگی نقش آفرینی‌اش در زندگی لازم است مراحل زیر را طی کرد:

مرحله اول: تفکر حول موضوعات سوره

چنانچه ذکر شد برای تفکر پیرامون سوره، مطالعه واژگان و ارتباط آنها و داشتن تصویری روشن از آنها ضروری است. این واژگان هستند که ما را در عمق مفاهیم آیات و غرض نهایی سوره قرار می‌دهند.

الف. بررسی واژگان سوره

اولین قدم درباره تفکر در آیات، به دست آوردن مفاهیم و تصاویر مورد نظر در سوره است. برای این کار سعی می‌کنیم از واژه‌های یک سوره تصویرها و مفاهیمی صحیح را به دست آوریم.

أنس	هو القرب مع الظهور بعنوان	انس یعنی نزدیک شدن به چیزی یا کسی که این
(ناس)	الاستیناس، فی مقابل النفور و	نزدیکی با آشکاری و انس گرفتن همراه است به جای
	الوحشة و البعد.	آنکه از آن چیز پنهان شده و از آن دوری شود. ناس از
		اناس گرفته می‌شود که به حیثیت اجتماعی انسان اشاره

	دارد.	
ملک	هو التسلط على شيء بحيث يكون اختياره بیده.	از ریشه ملک به معنای تسلط همه جانبه بر چیزی است. پس مالک حقیقی هر چیزی بر همه ابعاد وجودی آن تسلط دارد.
أله/وله (اله)	أنَّ الإلهةُ بمعنی العبادَة. و الفرق بین المادّتين أنَّ العبادَة قد أخذ فیها قید الخضوع، و إله أخذ فیهِ قید التّحیّر.	الهه به معنای عبادت است و فرقی که با آن دارد در این است که در عبادت قید خضوع و در الهه قید تحیر وجود دارد.
وسوس (وسواس)	هو جریان صوت خفیّ یحدث فی النفس من دون أن یكون علی حقیقه، سواء كان من شیطان إنس أو جنّ أو من خطرَة باطنیّة.	جریانی در درون انسان است که گویی صوت و صدایی مخفی است. این جریان که صوت مخفی کاذب است به دلیل زوال و فقدان علم و یقین بر فرد عارض می شود و او را دچار خطوراتی می کند که باعث تزلزل در او می شود.
خنس (خناس)	و التّأخّر و الانتباض إذا كان من شأنه التّقدّم و الانبساط.	از ریشه خنس به معنای گرفتگی و عقب انداختن و تاخیر در امری است که در آن تاخیر جایز نیست.
صدر (صدور)	هو ما یقابل الورد. فالنظر فی الورد الی جهه الصیورَة الی محیط، كما أنّ الصدور ناظر الی جهه صیورَة الی خارج محیط معین.	صدور در مقابل ورود و به معنای به سمت بیرون خارج شدن است یعنی جایی که ادراک انسان ابراز شده و صادر می گردد.
جنن(جنّ)	هو التّغطیة و المواراة.	از جنن به معنای پوشاندن و مخفی کردن می آید. جن موجودی است که از منظر حواس انسان مخفی است.

ب. تصویرسازی از واژگان

معانی یاد شده از واژگان دارای مصادیقی هستند که برخی از این مصادیق در فرهنگ عامه استعمال شده و در واقع کارکرد آن واژه در میان مردم است. توجه به این نمونه‌ها می تواند در تصویرسازی از واژه به خوبی ما را یاری کند. لازم به ذکر است در هنگام مطالعه این مصادیق لازم است مفاهیم یاد شده از آنها نیز مورد توجه قرار گیرد. طبیعی است برای هر واژه می توان در ذهن حالات مختلفی تصور کرد. هر قدر تصویر انسان از واژه قوی تر باشد در مراحل بعدی می تواند به خوبی فکر کند.

واژه	تصاویر
قول	گفتن به کلام یا اشاره.

عوذ	شتابان به سمت محل امنی حرکت کردن تا از خطر در ایمنی قرار بگیرد.
ربّ	سرور و مولای کسی.
ناس	جماعتی از انسان‌ها.
ملک	کسی که اختیار در دست اوست.
اله	کسی که مورد پرستش انسان قرار می‌گیرد.
شر	هر گونه بدی.
وسواس	با صدای آهسته کسی را به رفتار نامطلوب دعوت کردن.
خنس	کنار رفتن. واپس ماندن. پنهان شدن.

ج. ارتباط بین واژگان سوره

پس از بررسی مفاهیم و تصویرسازی هر یک از واژگان، لازم است به ارتباط بین واژه‌ها نیز دقت کنیم. در این رابطه ابتدا نقش هر یک از آنها در جملات و عبارت سوره را بررسی کرده، سپس به تصویرسازی کلمات در کنار هم نگاه می‌کنیم.

۱. اعراب سوره^۱

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ) قل، فعل امر و فاعل آن مستتر بوده که در تقدیر آن انت است و جمله أَعُوذُ مَقُولُ الْقَوْلِ یا مَفْعُولُ اسْتِ. أَعُوذُ، فعل مضارع مرفوع و فاعل آن مستتر و تقدیر آن انا است و برب الناس متعلق به أَعُوذُ اسْتِ. ملک الناس و إله الناس بدل یا صفت یا عطف بیان هستند.

(مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) جار و مجرور و متعلق به أَعُوذُ اسْتِ. الوسواس مضاف إليه و الخناس صفت وسواس است.

(الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) الذي نعت برای وسواس است. یوسوس فعل مضارع و فی صدور الناس متعلق به یوسوس است.

(مِنْ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ) بیان برای الذي یوسوس است.

۲. تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم

برای تصویرسازی کلمات در ارتباط با هم هر کلمه را با مفهوم آن در نظر بگیرید، سپس با در نظر گرفتن آن در کنار واژه‌های دیگر، ارتباط بین واژگان را در قالب جملات بیان می‌کنیم. در جای خالی نظر خود را در این زمینه بنویسید.

- حرف‌هایی که باعث می‌شود انسان کارهایی که آنها را خیر می‌داند، انجام ندهد.

^۱ اعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص ۶۲۵

- وابستگی انسان به باورها و اعتقاداتش، خواه حق باشد یا باطل.
- انسانی که با دلایل نامعلوم و مجهولی یقینش نسبت به انجام کار خیری به شک بدل می‌شود.
- راه‌های مختلفی که جهت به یقین رسیدن برای راه درست وجود دارد.
- دشمنی که به صورت مخفیانه و در پس پرده و آرام آرام لطمه‌های خود را می‌زند.
- پناه دسته جمعی عده‌ای از شرّی فراگیر.

-
-
-

مرحله دوم: گزاره‌نویسی

در این مرحله با نوشتن جملاتی حقیقی و گزاره‌هایی عقلی در صدد کشف حقایق و غرض سوره هستیم.

الف. گزاره‌هایی از سوره

قل اعوذ

- در زندگی هر انسانی خطرات متعددی وجود دارد که لازم است از مجموع آنها امنیت یابد.
- اگر دیگر انسان‌ها نیز در معرض خطراتی مشابه خطرات مورد ابتلای ما باشند، لازم است در هنگام پناه بردن، دیگران را نیز از خطر و چگونگی پناه بردن مطلع کرد.
- خطراتی که انسان‌ها را تهدید می‌کند می‌تواند به عنوان بهانه‌ای برای ارتباط او با خدا باشد.
-

برب الناس

- مردم باید بدانند تدبیر آنها به دست صاحب اختیاری مدبر است.
- مدیر و مدبر و سیاست‌گذار مردم است که عهده‌دار هدایت آنهاست.
- کمال حقیقی مردم در صورت پذیرش ربوبیت «ربّ همه مردم در همه اعصار»، تحقق می‌یابد.
- یکی از راه‌های خداشناسی و خداپرستی قائل شدن به خدایی است که همیشه و در هر حال همه کاره مردم بوده و هست.

- رب ناس پناهگاهی مطمئن برای انسان است.

-

ملک الناس

- توجه به پادشاهی که همیشه دارای ملک بوده است لازمه توحید است.
- تنها به خداوند می‌توان ملک گفت، زیرا همیشه به این وصف متصف بوده و هست.

- بایدها و نبایدهای مردم توسط ملک تعیین می‌شود. بنابراین ملک عهده‌دار باید و نبایدهای مردم است.
-

إله الناس

- هر انسانی دارای معبودی است. خداوند یگانه معبود همه انسان‌ها در همه اعصار بوده و هست.
- پرستش خداوند که به صورت فردی انجام می‌شود نوعی فرهنگ عمومی در جامعه ایجاد می‌کند.
- در جمع میان انسان‌ها اینکه رب، مالک و اله آنها با هم یکسو باشد، اولین حرکتی است که از گرفتاری به مشکلات جلوگیری می‌کند.

•

من شر وسواس الخناس

- از جمله شگردهای شیطان در ایجاد غفلت برای انسان، متزلزل ساختن پشتوانه‌های علمی عمل‌های شایسته است.
- وسوسه که صوتی مخفی است در درون انسان نفوذ می‌کند و از آثار آن می‌توان به آن پی برد.
- وسوسه، کند کننده و متوقف کننده حرکت‌های مثبت فردی و اجتماعی است.
- تأخیر در انجام کارهای مثبت از نشانه‌های وسوسه است.
- ناامیدی و یأس، تبلی و دلسردی و از این قبیل صفات از دیگر نشانه‌های وسوسه است.
- وسوسه با ندای فقر و ناداری غیر قابل جبران (یأس) آغاز شده و به از دست دادن فرصت‌ها منجر می‌شود. بنابراین وقتی علم به فقر و یا پشیمانی از خطا و گناه با سکون همراه باشد، پای شیطان و وسوسه‌های او در کار است.
- عوامل شک و سستی در انجام کارهای خیر، نوعاً به صورت مخفی عمل می‌کنند و حتی گاهی افراد به نقش مخرب خود در جامعه خبر ندارند.

- زدودن ابهام‌ها و رسیدن به یقین، عاملی در حرکت‌های پیش‌رونده برای انسان و جامعه است.

•

•

الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنۃ و الناس

- شک و دودلی در هنگام بروز، آسیب خود را به انسان وارد می‌کند.
- محل وسوسه، صدر انسان است؛ زیرا برای شیطان مهم این است که کار خوبی واقع نشود.
- ممکن است افرادی در مقام ادعا مدعی انجام کارهای خوب باشند، ولی به عمل کار برآید، به سخن دانی نیست.

- ابلیس که از جن است دشمن قسم خورده انسان است ولی تنها از راه وسوسه می‌تواند انسان را اغوا کند.
- گاهی برخی از انسان‌ها در جامعه نقش شیطان را برای افراد آن جامعه بازی می‌کنند.
- مهم‌ترین عامل مبارزه با شیطان‌های جنی و انسی انجام عمل خیر بدون فوت وقت است. برای این منظور لازم است انسان فهرستی از فعالیت‌های مثبت خود را برای عمل و آنگاه محاسبه و ارزیابی خود تدارک ببیند.

-
-

ب. گزاره‌های تفسیر المیزان درباره سوره مبارکه ناس^۱

در این سوره رسول گرامی خود را دستور می‌دهد به اینکه از شر وسواس خناس، به خدا پناه ببرد، و به طوری که از روایات وارده در شأن نزول آن استفاده می‌شود این سوره در مدینه نازل شده، بلکه از آن روایات بر می‌آید که این سوره و سوره قبلی‌اش هر دو با هم نازل شده‌اند.

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ:

- طبع آدمی چنین است که وقتی شری به او متوجه می‌شود و جان او را تهدید می‌کند، و در خود نیروی دفع آن را نمی‌بیند به کسی پناهنده می‌شود
- [او کسی است] که نیروی دفع آن را دارد، تا او را در رفع آن شر کفایت کند،
- و انسان در اینگونه موارد به یکی از سه پناه، پناهنده می‌شود:
- یا به ربی پناه می‌برد که مدبر امر او و مربی او است،
 - و در تمامی حوائجش از کوچک و بزرگ به او رجوع می‌کند،
 - در این هنگام هم که چنین شری متوجه او شده و بقای او را تهدید می‌کند به وی پناهنده می‌شود
 - [این کار را انجام می‌دهد] تا آن شر را دفع کرده بقایش را تضمین کند،
 - و از میان آن سه پناهگاه، این پناهگاه خود تام در سببیت است.^۲
- دومین پناه، کسی است که دارای سلطنت و قوتی کافی باشد، و حکمی نافذ داشته باشد،
 - به طوری که هر کس از هر شری بدو پناهنده شود و او بتواند با اعمال قدرت و سلطنتش آن را دفع کند،
 - نظیر پادشاهان (و امثال ایشان)،
 - این سبب هم سببی است مستقل و تام در سببیت.
- در این میان سبب سومی است و آن عبارت است از الهی که معبود واقعی باشد،

^۱ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۶۸۷-۶۹۱

^۲ در ادامه متن سببیت تام توضیح داده شده است.

- [سبب بودن آن به این دلیل است که] لازمه معبودیت اله، مخصوصا اگر الهی واحد و بی شریک باشد، این است که بنده‌اش را برای خود خالص سازد،
- [خالص ساختن بنده برای اله] یعنی [بنده] جز او کسی را نخواند،
- [جز او کسی را نخواند، یعنی بنده] در هیچ یک از حوائجش جز به او مراجعه ننماید،
- [جز او کسی را نخواند، یعنی بنده] جز آنچه او اراده می‌کند اراده نکند،
- [جز او کسی را نخواند، یعنی بنده] جز آنچه او می‌خواهد عمل نکند.
- و خدای سبحان رب مردم، و ملک آنان، و اله ایشان است،
- همچنان که در کلام خویش این سه صفت خود را جمع کرده فرموده: «ذَلِكُمْ اللهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» و در آیه زیر به علت ربوبیت و الوهیت خود اشاره نموده، می‌فرماید «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا»، و در این آیه‌ای که از نظرت می‌گذرد به علت مالکیت خود اشاره نموده، می‌فرماید: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»
- پس اگر قرار است آدمی در هنگام هجوم خطرهایی که او را تهدید می‌کند به ربی پناهنده شود، الله تعالی تنها رب آدمی است و به جز او ربی نیست،
- و نیز اگر قرار است آدمی در چنین مواقعی به پادشاهی نیرومند پناه ببرد، الله سبحانه، پادشاه حقیقی عالم است، چون ملک از آن او و حکم هم حکم او است.
- و اگر قرار است بدین جهت به معبودی پناه ببرد، الله تعالی معبود واقعی است و به جز او اگر معبودی باشد قلابی و ادعایی است.
- و بنابراین جمله «قُلْ أُغُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، دستوری است به رسول خدا صلی الله علیه و آله، به اینکه به خدا پناه ببرد، از این جهت که خدای تعالی رب همه انسانهاست و آن جناب هم یکی از ایشان است، و نیز خدای تعالی ملک و اله همه انسانهاست و آن جناب هم یکی از ایشان است.
- از آنچه گذشت روشن شد که: اولاً چرا در میان همه صفات خدای تعالی خصوص سه صفت: «ربوبیت» و «مالکیت» و «الوهیت» را نام برد؟ و نیز چرا این سه صفت را به این ترتیب ذکر کرد، اول ربوبیت، بعد مالکیت، و در آخر الوهیت؟
- و گفتیم ربوبیت نزدیک‌ترین صفات خدا به انسان و ولایت در آن اخص است،
- زیرا عنایتی که خدای تعالی در تربیت او دارد، بیش از سایر مخلوقات است.
- علاوه بر این اصولاً ولایت، امری خصوصی است مانند پدر که فرزند را تحت پر و بال ولایت خود تربیت می‌کند.
- و ملک دورتر از ربوبیت و ولایت آن است، همچنان که در مثل فرزندی که پدر دارد کاری به پادشاه ندارد، بله اگر بی‌سرپرست شد به اداره آن پادشاه مراجعه می‌کند، تازه باز دستش به خود شاه نمی‌رسد،
- و ولایت هم در این مرحله عمومی‌تر است، همچنان که می‌بینیم پادشاه تمام ملت را زیر پر و بال خود می‌گیرد،
- و اله مرحله‌ای است که در آن بنده عابد دیگر در حوائجش به معبود مراجعه نمی‌کند، و کاری به ولایت خاص و عام او ندارد، چون عبادت ناشی از اخلاص درونی است، نه طبیعت مادی،

- به همین جهت در سوره مورد بحث، نخست از ربوبیت خدای سبحان و سپس از سلطنتش سخن می‌گوید، و در آخر عالی‌ترین رابطه بین انسان و خدا، یعنی رابطه بندگی را به یاد می‌آورد، می‌فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ».
- و ثانیاً: روشن شد که چرا جمله‌های «رب الناس»، «ملک الناس»، «اله الناس» را متصل و بدون واو عاطفه آورد؟
- خواست تا بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت، سببی مستقل در دفع شر است،
- پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است، بدین جهت که رب است، و نیز سبب مستقل است بدین جهت که ملک است، و نیز سبب مستقل است بدین جهت که اله است، پس او از هر جهت که اراده شود سبب مستقل است، و نظیر این وجه در دو جمله «اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» گذشت.
- و نیز با این بیان روشن شد که چرا کلمه «ناس» سه بار تکرار شد؟ با اینکه می‌توانست بفرماید: «قل اعوذ برب الناس و الههم و ملکهم»
- چون خواست تا به این وسیله اشاره کند به اینکه این سه صفت هر یک به تنهایی ممکن است پناه پناهنده قرار گیرد، بدون اینکه پناهنده احتیاج داشته باشد به اینکه آن دو جمله دیگر را که مشتمل بر دو صفت دیگر است به زبان آورد،
- همچنان که در صریح قرآن فرموده: خدای تعالی اسمایی حسنی دارد، به هر یک بخواهید می‌توانید او را بخوانید،^۱
 مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ:
- [وسواس حدیث نفس است به این معنا که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد] در مجمع البیان، آمده که کلمه «وسواس» به معنای حدیث نفس است، به نحوی که گویی صدایی آهسته است که به گوش می‌رسد، و بنا به گفته وی کلمه «وسواس» مانند کلمه «وسوسه» مصدر خواهد بود،^۲
- و کلمه «خناس» صیغه مبالغه از مصدر «خنوس» است که به معنای اختفای بعد از ظهور است.
- بعضی گفته‌اند: شیطان را از این جهت خناس خوانده که به طور مداوم آدمی را وسوسه می‌کند، و به محضی که انسان به یاد خدا می‌افتد پنهان می‌شود و عقب می‌رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد.

^۱ در ادامه این قسمت در تفسیر آمده است: این بود توجیحات ما درباره آیات این سوره، ولی مفسرین در توجیه هر یک از سؤال‌های بالا وجوهی ذکر کرده‌اند که دردی را دوا نمی‌کند.

^۲ در ادامه این قسمت در تفسیر آمده است: و دیگران آن را مصدری سماعی و بر خلاف قاعده دانسته‌اند، چون قاعده اقتضا می‌کرد «واو» اول این کلمه به کسره خوانده شود، همچنان که حرف اول مصدر سایر افعال چهار حرفی به کسره خوانده می‌شود، مثلاً می‌گویند: «دحرج، یدحرج، دحراجا و زلزله، یزلزل زلزالا»

و به هر حال ظاهر این آیه -همان طور که دیگران نیز استظهار کرده‌اند- این است که: مراد از این مصدر معنای وصفی است، که مانند جمله «زید عدل؛ زید عدالت است» به منظور مبالغه به صیغه مصدر تعبیر شده است. و از بعضی نقل شده که اصلاً کلمه مورد بحث را صفت دانسته‌اند، نه مصدر.

الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ:

- این جمله صفت «وسواس خناس» است،
- [محل وسوسه شیطان صدور ناس است] و مراد از «صدور ناس» محل وسوسه شیطان است،
- [قلب که محل شعور و ادراک است در قفسه سینه و صدر قرار دارد و از این رو، آن محل وسوسه شیطان است] چون شعور و ادراک آدمی به حسب استعمال شایع، به قلب آدمی نسبت داده می‌شود که در قفسه سینه قرار دارد، و قرآن هم در این باب فرموده: «وَلَكِنَّ تَعَمَّى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ:

- این جمله بیان «وسواس خناس» است،
- و در آن به این معنا اشاره شده که بعضی از مردم کسانی هستند که از شدت انحراف، خود شیطانی شده و در زمره شیطانها قرار گرفته‌اند، همچنان که قرآن در جای دیگر نیز فرموده: «شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»^۱

و^۲

^۱ در ادامه تفسیر آمده است: و اما اینکه بعضی گفته‌اند کلمه «ناس» هم بر جماعتی از انسانها اطلاق می‌شود و هم بر جماعتی از جن، و جمله «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» بیانگر این معنای اعم است. سخنی است بی‌دلیل که نباید بدان اعتنا نمود. همچنین به این سخن که بعضی گفته‌اند: کلمه «و النّاس» عطف است بر کلمه «وسواس»، و معنای عبارت این است که: پناه می‌برم به خدا از شر وسواس خناس که از طایفه جن هستند، و از شر مردم. [نباید اعتنا نمود] چون این معنایی است که همه می‌دانند از فهم به دور است.

^۲ بحث روایی سوره در المیزان:

در مجمع البیان است که ابوخریجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالی که آن جناب بیمار بود، پس آن جناب را با دو سوره «قُلْ أُغُذُّ» و سوره «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» افسون نموده، سپس گفت: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُّؤْذِيكَ خُذْهَا فَلَنتِهْنِيكَ؛ من تو را به نام خدا افسون می‌کنم، و خدا تو را از هر دردی که آزارت دهد شفا می‌دهد، بگیر این را که گوارایت باد» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أُغُذُّ بِرَبِّ النَّاسِ...»

و باز در مجمع البیان است که از انس بن مالک روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان پوزه خود را بر قلب هر انسانی خواهد گذاشت، اگر انسان به یاد خدا بیفتد، او می‌گریزد و دور می‌شود، و اما اگر خدا را از یاد ببرد، دلش را می‌خورد، این است معنای وسواس خناس.

و در همان کتاب آمده که عیاشی به سند خود از ابان بن تغلب، از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای قلبش در سینه‌اش دو گوش هست، از یک گوش فرشته بر او می‌خواند و می‌دمد، و از گوش دیگرش وسواس خناس بر او می‌خواند، خدای تعالی به وسیله فرشته او را تایید می‌کند، و این همان است که فرموده: «وَأَيُّدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ؛ ایشان را به روحی از ناحیه خود تایید می‌کند»

و در امالی صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»، نازل شد ابلیس به بالای کوهی در مکه رفت که آن را کوه «نور» می‌نامند. و به بلندترین آوازش عفریت‌های خود را صدا زد، همه نزدش جمع شدند، پرسیدند ای بزرگ ما مگر چه شده که ما را نزد خود خواندی؟ گفت: این آیه نازل شده، کدامیک از شما است که اثر آن را خنثی سازد، عفریتی از شیطانها برخاست و گفت: من از این راه آن را خنثی می‌کنم. شیطان گفت: نه، این کار از تو بر نمی‌آید. عفریتی دیگر برخاست و مثل همان سخن را گفت، و مثل

مرحله سوم: تدبیر در سوره با نزدیک شدن به غرض آن

چنانچه از گزاره‌های فوق به دست آمد انسان در ساحت فردی و اجتماعی خود می‌تواند تحت نفوذ و سیطره شیاطین جنی و انسی قرار گیرد. بنابراین خطر دشمن در هر لحظه برای او جدی است. این سوره در مقام هشدار به انسان درباره چنین خطر بزرگی که ریشه همه خطرات هدایتی دیگر است برآمده و با بیان نحوه عملکرد آن، او را به مراقبت و تقوای ویژه توصیه کرده است. مراقبت و تقوایی که این سوره به مردم توصیه می‌کند پناه بردن به رب ناس، ملک ناس و إله ناس است.

به نظر می‌رسد انسان‌ها از غفلت نسبت به یکی از این سه ناحیه دچار وسوسه می‌شوند و برای مصون شدن از این آسیب لازم است به این سه پناهگاه پناهنده شوند. با توجه به مطالب فوق نکات حاصل از تفکر و تعقل سوره که به شناخت ما منجر شد لازم است مورد توجه قرار بگیرد و در برنامه زندگی ما جاری شود. برخی از این نکات که می‌تواند بیان کننده وجوهی از غرض سوره باشد عبارتند از:

۱. توجه به ربوبیت، مالکیت و الوهیت خداوند انسان را در ساحت فردی و اجتماعی‌اش از خطرات وسوسه‌گرانه شیاطین جنی و انسی مصون می‌دارد.
۲. نفوذ وسوسه در درون انسان در صورتی عملی می‌شود که انسان در ساحت فردی و اجتماعی خود از ربوبیت، مالکیت و الوهیت خداوند غافل شود. در این صورت این جامعه خالی از خیرات و اعمال صالح خواهد شد.
۳. این سوره در تبیین نقش وسوسه شیاطین جنی و انسی در دوری انسان از کمال حقیقی است.
۴.

جمع‌بندی دو سوره معوذتین:

برای جمع بندی سوره به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. نقش اعتقاد به رب، ملک، اله در مصونیت انسان از انحرافات چیست؟
۲. ارتباط این سه نام مبارک با رب فلق در چیست؟
۳. چرا در سوره مبارکه ناس از یک شر به سه پناهگاه و در سوره مبارکه فلق از چهار شر به یک پناهگاه، پناهنده می‌شویم؟
۴. ارتباط مفهومی بین شرور در سوره مبارکه فلق و ناس در چیست؟

آن پاسخ را شنید. وسواس خناس گفت: این کار را به من واگذار، پرسید از چه راهی آن را خنثی خواهی کرد؟ گفت: به آنان وعده می‌دهم، آرزومندشان می‌کنم تا مرتکب خطا و گناه شوند، وقتی در گناه واقع شدند، استغفار را از یادشان می‌برم. شیطان گفت: آری تو، به درد این کار می‌خوری، و او را موکل بر این ماموریت کرد، تا روز قیامت.

۵. مصادیقی از شروری که در این دو سوره از آنها یاد می‌شود را نام ببرید؟
۶. با خواندن هر یک از این دو سوره چه توان و مهارتی در انسان فعال می‌شود؟
۷. استعاذه به چه معناست؟ این دو سوره چگونه ما را با آن آشنا می‌سازد؟
۸. سؤالات دیگر شما:
۹.
۱۰.
۱۱.
۱۲.

مرحله چهارم: طهارت برای تدبر (ایجاد طهارت در خود از منظر یکی از موضوعات سوره)

برای مصونیت از گناهان لازم است فرد خیرگزين باشد.
 برای خیرگزينی لازم است نسبت به گزینه‌هایی که می‌تواند انجام دهد احاطه داشته باشد.
 برای احاطه نسبت به گزینه‌هایی که می‌تواند عمل کند لازم است موقف عمل و شرایط خود را بسنجد.
 برای این سنجش لازم است اولویت‌ها را لحاظ کند.
 برای اولویت‌ها لازم است بر مبنای دین و عقل عمل کند.
 در این صورت هر عملی به طور طبیعی از خیر بهره دارد و دلیلی برای تأخیر نمی‌یابد.
 در غیر این صورت اولویت‌ها به هم ریخته، خیرگزينی ممکن نمی‌شود و برای انجام کار خیری یقین حاصل نمی‌شود.

استعاذه‌ای که این سوره به ما یاد می‌دهد عبارتست از اینکه:

۱. هر کسی کارهای خوبی که می‌تواند انجام دهد را بشناسد برای آن برنامه‌ریزی کند و در انجام آن هیچ تأخیری را سزاوار نداند.
۲. از غم و اندوهی که فرد و جمعی را به هر دلیلی نسبت به انجام خیری دلسرد و مأیوس می‌کند به شدت پرهیز کرده و یا آن را منشأ اثر قرار ندهد.

در پایان برای آموزش استعاذه واقعی به دعای هشتم صحیفه سجادیه^۱ که پیرامون استعاذه است مراجعه می‌نماییم:

^۱ صحیفه سجادیه، ص ۵۶؛ همان، ترجمه آیتی، ص ۶۷

۱. اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَيِّجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ وَ قِلَّةِ الْفَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ وَ الْإِحَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ
۲. وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَىٰ وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَىٰ وَ سِنَةِ الْغَفْلَةِ وَ تَعَاطَى الْكُلْفَةِ وَ اِيْتَارِ الْبَاطِلِ عَلٰى الْحَقِّ
۳. وَ الْاِصْرَارِ عَلٰى الْمَآثِمِ وَ اسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ
۴. وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْتَرِبِينَ وَ الْاِزْرَاءِ بِالْمُقْلِبِينَ وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ اَيْدِيْنَا وَ تَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا
۵. اَوْ اَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا اَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا اَوْ نُرُوْمَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ اَوْ نَقُوْلَ فِى الْعِلْمِ بَغَيْرِ عِلْمٍ
۶. وَ نَعُوْذُ بِكَ اَنْ نَنْطَوِيْ عَلٰى غَيْشٍ اَحَدٍ وَ اَنْ نُعْجِبَ بِاَعْمَالِنَا وَ نَمُدَّ فِى اَمَالِنَا
۷. وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيْرَةِ وَ احْتِقَارِ الصَّغِيْرَةِ وَ اَنْ يَسْتَحُوْذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ اَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ اَوْ يَتَهَضَّنَا السُّلْطَانُ
۸. وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْاِسْرَافِ وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكِفَافِ
۹. وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَ مِنْ الْفَقْرِ اِلَى الْاَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيْشَةٍ فِى شِدَّةٍ وَ مِيْنَةٍ عَلٰى غَيْرِ عُدَّةٍ
۱۰. وَ نَعُوْذُ بِكَ مِنْ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَىٰ وَ الْمُصِيْبَةِ الْكُبْرَىٰ وَ اَشْقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَآبِ وَ حَرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُوْلِ الْعِقَابِ

۱۱. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ اَعْزِنِيْ مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
۱. بار خدایا، به تو پناه می‌برم از شر و شور آزمندی و شدت خشم و غلبه حسد و ناتوانی شکیبایی و اندک بودن قناعت و بدی خلق و خوی و اصرار شهوت و چیرگی عصبیت.
۲. بار خدایا، به تو پناه می‌برم از پیروی از هوای نفس و مخالفت با هدایت و فرو رفتن به خواب غفلت و اختیار تکلف و برتری دادن باطل بر حق
۳. و اصرار بر گناه و خرد شمردن گناه و بزرگ شمردن طاعت.
۴. بار خدایا، به تو پناه می‌برم از به خود بالیدن توانگران و خوار داشتن درویشان و بد رفتاری با زیردستان و ناسپاسی در حق کسی که به ما نیکی کرده است.
۵. بار خدایا، به تو پناه می‌برم از اینکه ستمگری را یاری کنیم، یا ستمدیده‌ای را خوار بداریم، یا قصد چیزی کنیم که ما را در آن حقی نباشد، یا از روی بی‌دانشی سخن در دانش گوئیم.
۶. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم، از اینکه در دل خیال فریب کسی را پیوریم و از کردار خویش دستخوش خودپسندی شویم یا به آرزوهای دور و دراز مبتلا گردیم.
۷. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از بدی باطن و حقیر شمردن گناهان خرد و از اینکه شیطان بر ما چیره شود یا روزگار ما را واژگون بخت گرداند یا پادشاه بر ما ستم ورزد.

۸. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از اسرافکاری و از بینوایی.
۹. به تو پناه می‌بریم از شادکامی دشمنان و نیازمند شدن به اقران و از تنگنای معیشت و از مردن بی آنکه ساز رفتن مهیا کرده باشیم.
۱۰. بار خدایا، به تو پناه می‌بریم از بزرگ‌ترین حسرت و گران‌ترین مصیبت و بدترین شوربختی‌ها و بد سرانجامی و محروم شدن از ثواب آخرت و گرفتار شدن به عقاب روز رستاخیز.
۱۱. بار خدایا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و به رحمت خویش مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از آنچه گفته شد پناه ده، یا ارحم الراحمین.